

مدیریت رنج و تأثیر آن بر معناداری زندگی در باورها و سیره ی امام حسین علیه السلام

محمد حسن رستمی^۱، ابوالفضل غفاری^۲، حسین علی اکبرخانی^۳

^۱ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

نام نویسنده مسئول:

حسین علی اکبرخانی

چکیده

مطابق با آیات قرآن کریم، رنج ها و سختی ها از سنت های قطعی پروردگار در زمین هستند. چه اینکه خلقت و آفرینش ما خاکیان در سختی و دشواری است. رنج ها، سختی ها و دشواری هایی که به انسان می رسند هر چند که بی هدف و بی معنا نیستند و براساس تقدیر الهی و مبتنی بر حکمت و مصلحت انسان ها شکل می گیرند، اما جزء اجتناب ناپذیر زندگی دنیایی هستند. یکی از ضرورت های زندگی، فراگرفتن شیوه های رویارویی و نحوه مدیریت رنج ها و سختی های زندگیست لذا برای آنکه زندگی موفق و رضایتمندی داشته باشیم؛ یکی از راه های آن این است که هنگام قرار گرفتن در یک موقعیت ناخوشایند، با انتخاب واکنش صحیح و خردمندانه، گذر سالمی از آن موقعیت داشته باشیم. مقاله حاضر بر اساس دوران پرتلاطم زندگی امام حسین(ع)، که شامل مصائب و سختی های دوران زندگی پدر و برادر خویش تا واقعه دردناک عاشورا می باشد؛ به ارائه راهکارهای امام حسین(ع) در مدیریت رنج می پردازد. از طرفی دیگر با توجه به ارتباط تنگاتنگی که بین نوع مدیریت رنج و معنای زندگی انسان وجود دارد به تاثیر این نوع مدیریت بر معناداری زندگی انسان نیز اشاره می نماید.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، مدیریت رنج، زندگی معنادار

مقدمه

از جمله مسائلی که از دیرباز افکار انسان و به ویژه اندیشمندان علوم انسانی همچون فلاسفه، متکلمان و روانشناسان را به خود مشغول داشته است واژه ی آشنای رنج^۱ است که در لباس ظاهرش دل هر انسان را رنجور و آزرده می کند و در لباس باطنش محبوب و معشوق هر انسانی است، چرا که باطنش چیزی جز وسیله ای در جهت تعالی و کمال نیست و لذا همیشه زبان حال و قال عارفان پاک سیرت آن است که الهی سینه درد آشنا ده، غم هر کس که بستانی به ما ده. «درخصوص درد و رنج شاید بتوان گفت که تعریف مشخص و دقیقی وجود ندارد، روانشناسان هم تعریف های مشخصی در این باره ارائه نکرده اند. اما می توان گفت که انسان هر وقت احساس کند از وضع مطلوبش دور افتاده، آرامش از او سلب می شود و دچار رنج خواهد شد؛ و به هر حال چه در ساحت جسم و بدن و چه در ساحت روان و نفس، وقتی انسان در یک وضعیت نامطلوب قرار گیرد و یا از آنها دور افتد، احساسی به انسان دست می دهد که از آن تعبیر به رنج می شود. از نگاهی دیگر می توان گفت درد و رنج، حاصل تعارض باورها و تصورات انسان با واقعیت های موجود است» (ملکیان، ۱۳۸۱) [۵۴]

هر کس از لحظه تولد تا موعد مرگش با انواع معضلات و دشواری ها مواجه می شود و رهایی از آسیب ها و عوارض آن به آسانی امکان پذیر نیست. لذا برای هموار شدن مسیر زندگی و رسیدن به کمال باید این سختیها و مشکلات را با ابزار متناسب با همان مشکل حل و فصل کرد. بعضی از مشکلات ما انسانها مادی است و برخی دیگر از این مشکلات، معنوی، و یا ترکیبی از معنوی و مادی می باشند که با ابزار مخصوص به خودشان باید با آنها روبرو شد. چنانکه در تفسیر نمونه پیرامون این موضوع آمده است که: «انسان از آغاز زندگی حتی از آن لحظه ای که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنج ها را طی می کند تا متولد شود و بعد از تولد در دوران طفولیت و سپس جوانی و از همه مشکل تر دوران پیری، مواجه با انواع مشقت ها و رنج هاست و این است طبیعت زندگی دنیا و انتظار غیر آن داشتن اشتباه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳) [۵۳]

هر رنج و مشقتی برای اینکه آسان شود نیاز به وسیله و روش برخورد متناسب با خود دارد تا بتوان به کمک آن، مشکل را از میان برداشت. شما برای اینکه بتوانید پیچ یا مهره ای را باز کنید باید آچاری را به کار گیرید که متناسب و هم اندازه با همان پیچ و مهره ساخته شده است. اگر آچار متناسب نباشد، علاوه بر اینکه پیچ باز نمی شود ممکن است مشکلاتتان را نیز دوچندان کند.

بدون تردید، همه انسان ها به موقعیت های ناخوشایند، واکنش نشان می دهند؛ اما مهم این است که این واکنش، صحیح و خردمندانه باشد. میزان موفقیت، کامیابی و رضایت هر فرد و در مقابل، سطح ناکامی و نارضایتی او در زندگی، به نوع واکنش و موضعگیری انسان در برابر رنج ها و رویدادهای تنش زایی که در زندگی با آن مواجه می شود بستگی دارد. بنابراین یکی از ضرورت های زندگی، فراگرفتن شیوه های رویارویی و نحوه مدیریت رنج ها و سختی های زندگیست لذا برای آنکه زندگی موفق و رضایتمندی داشته باشیم؛ یکی از راه های آن این است که هنگام قرار گرفتن در یک موقعیت ناخوشایند، با انتخاب واکنش صحیح و خردمندانه، گذر سالمی از آن موقعیت داشته باشیم.

در این بین یکی از نمونه ها و الگوهایی را که در این زمینه می توان نام برد دوران پرتلاطم زندگی امام حسین (ع) می باشد که شامل مصائب و سختی های دوران زندگی پدر و برادر خویش گرفته تا واقعه دردناک عاشورا می باشد. مجموعه جریان قیام امام حسین (ع) سرشار از لحظه های مهم و خطر خیز بود؛ دعوت شدن به کاخ استانداری مدینه، حرکت از مکه، برخورد با سپاه خُر، بی آبی و بی تابی کودکان، انبوه سپاه دشمن، غربت و تنهایی، شهادت یاران، همه و همه، لحظه ها و صحنه هایی هستند که پای اراده را می لرزانند و انسان را در تصمیم گیری دچار بحران و دشواری و تنگنا می سازند، لکن امام (ع) در تمام این شرایط بهترین تصمیم و دقیق ترین برنامه را طراحی کرد و به بهترین نحو اوضاع را مدیریت نمود.

بنابراین با توجه به اهمیت موضوع و عدم وجود برنامه ای مناسب برای برخورد با مصائب و مشکلاتی که انسان در زندگی روزمره خود با آن مواجه است چه در حیطه فردی و چه اجتماعی؛ بر آن شدیم تا با بررسی سیره امام حسین (ع) و نحوه مدیریت و برخورد ایشان با رنج ها و مصائبی که با آن مواجه بودند؛ چارچوب و برنامه ی مشخصی برای برخورد و واکنش نسبت به رنج ها و سختی ها ارائه دهیم.

از طرفی دیگر با توجه به ارتباط تنگاتنگ رنج ها و سختی ها با معنا داری زندگی به دنبال تبیین تأثیر گذاری این نوع مدیریت، بر نگرش معنا بخشی به زندگی هستیم.

^۱ - suffering

^۲ - Pain

مفهوم رنج

«رنج واژه ای فارسی است که در لغت به معنای زحمت، مشقت، کوشش، درد، محنت، آزار، آزرده‌گی، ایذا، سختی، تعب، غم و اندوه و ملامت، پشیمانی، بیماری، خشم، اضطراب، زیان، اسبب و صدمه و لون (که به پارسی رنگ گویند)» (حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۷۰۳؛ عمید، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۲۵۳؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۲۴۸) [۱۲] [۳۸] [۱۶] است.

همچنین گفته شده که رنج به معنای اندوه یا دردی است که مایه آزار باشد (جلالی، ۱۳۸۶) [۱۱] و حالتی که بر اثر درد، اندوه، آزرده‌گی یا کار سخت پدید می آید (صدری افشار، ۱۳۸۱) [۳۱]؛ درد دیرپا (رنج زندگی) (همان)؛ حالتی است در انسان یا حیوان که بر اثر درد، آزرده‌گی، خستگی، برخورد های ناخوشایند و مانند آنها به وجود می آید (انوری، ۱۳۸۱) [۷]؛ و همچنین زحمت و سختی ای که در تلاش برای کار یا در کوشش برای به دست آوردن چیزی تحمل می شود. (همان)

مطالعات انجام شده در زمینه معنای لغوی رنج، چنین نشان می دهد که برای این واژه در فرهنگ لغات، ۲۱ معادل معنایی آمده است که می توان این ۲۱ معادل معنایی را در ۱۰ معنای سختی، کوش، درد، آزار، صدمه، اندوه، پشیمانی، بیماری، کُلفت و رنگ ذکر نمود. اگرچه «رنج» را گاهی با «درد» یکی دانسته اند، اما بهتر است که آن را نوعی حالت هیجانی بسیار ناخوشایند بدانیم که با درد یا پریشان خا طری قابل ملاحظه ای همراه است. رنج بردن و میزان آن بر حسب معنایی که شخص به درد یا پریشان خا طری خود می دهد یا بر حسب انتظاراتی که از آینده دارد، متفاوت است.

گاهی کاربرد سراسری و سطحی حاکی از آن است که رنج^۱ با درد^۲ یکی است، اما بی گمان دردی که با یک نیشگون عادی از دست ایجاد می شود، هر چند بسیار خفیف است اما رنج محسوب می شود. افزون بر این، درد، و نه رنج را در قسمت های معینی از بدن می توان یافت. در حالی که درد و رنج از یکدیگر تمایز دارند، امکان این هست که درباره تفاوت های آنها اغراق و مبالغه شود.

زمانی که رفتار دیگران مطابق میلمان نیست و یا پیش آمدها موافق طبع ما اتفاق نمی افتند، ناراحت و افسرده می شویم، وقتی که ناخواسته ها پیش می آیند، دچار تنش می شویم و زمانی که خواسته ها اتفاق نمی افتند و موانعی بر سر راه ما به وجود می آید، دیگر تنش و هیجان وجودمان را در خود می گیرد و درونمان بسته و گره خورده می شود. در سراسر زندگی، همواره ناخواسته ها اتفاق می افتند. خواسته ها نیز گاه روی می دهند و گاه پیش نمی آیند. جریان واکنش دائمی انسان به این مسائل، گره های عصبی را به وجود می آورد و این گره ها، کل ساختار جسمانی و ذهنی انسان را تحت فشار قرار می دهند و ذهن را از عوامل منفی لبریز می کنند. در واقع می توان گفت اکثر این موارد پدیده ای به نام رنج را در پی دارد.

انگاه که شخص بر اثر آشفتگی و اضطراب، دچار رنج است، نمی تواند این رنج را به خویشتن محدود نماید، بلکه درد و رنجش را به دیگران نیز منتقل می کند و این اضطراب در فضای پیرامون او منتشر می شود. و هر کس که با او در تماس باشد، دچار رنج و آشفتگی خواهد شد. در نتیجه، زندگی به عذاب و مصیبت تبدیل می شود. هیچ کس در این جهان وجود ندارد که بتواند به تمامی آرزوهایش برسد و در تمام طول عمر، همه رویدادها، مطابق میل او باشد و هرگز ناخواسته ای برایش اتفاق نیفتد. " (ملکیان، ۱۳۸۱) [۵۴]

ما حتی هنگامی که درد شدیدی داریم، رنج بردن و رنج نبردنمان هر دو ممکن است. اما براساس الگوی نگرش، درد هر احساسی (یا شاهد هر حس کردنی) است که ما از خصایص محسوسش متنفریم و این نگرش حاکی از این است که فاصله ادراکی کمتری میان درد و رنج هست. هر الگویی درباره درد با برخی چالش های نظری مواجه است. با این وصف، منطقی است که بپذیریم که دست کم درد، نوعاً (چه ذاتاً و چه غیر آن) ناخوشایند است که در این مورد، دردناک ترین تجارب حداقل متضمن درجه ای تأثر - خصیصه ای مشترک با رنج اند. (دگرازا، ۱۳۸۶) [۱۵]

انواع رنج

طبق یکی از تقسیم بندی ها رنج دارای انواع طبیعی، اخلاقی، متافیزیکی و عاطفی است.

رنج طبیعی^۳ به رنج های حاصل از اتفاقاتی مانند سیل، زلزله، قحطی و بیماری، رنج طبیعی می گویند که فاعل و عاملش انسان نیست. البته بهتر آن است که از نقش انسان در این حوادث نیز غافل نباشیم. چون بسیاری از این حوادث، نتیجه افعال انسانی است. مثل سیل که از تخریب محیط زیست پدید می آید و خسارت وارد می کند یا قحطی و بیماری و جنین ناقص که غالباً از تغییر سبک زندگی انسان ها و استفاده از مواد زیان آور ناشی می شوند.

^۱ - suffering

^۲ - Pain

^۳ - natural suffering

رنج اخلاقی^۱ رنجی است که از عملکرد آگاهانه انسان‌ها حاصل می‌شود و با قصد و نیت رخ می‌دهد. به هنگام جنگ، قتل عمد، تجاوز به عنف، شکنجه، سرقت و ... انسان‌ها از چارچوب اخلاق و وجدان درونی خارج شده، مرتکب شرور اخلاقی می‌شوند. بخش عمده‌ای از رنج‌های این‌دنیایی نتیجه بی‌اخلاقی‌های خود انسان است. زیر پا گذاشتن اخلاق، عواقب فراوانی برای جوامع بشری در طول تاریخ به دنبال داشته است؛ چنان‌که بی‌اخلاقی و فساد یک نفر، میلیون‌ها نفر را به کام مرگ می‌کشانند. (صادق‌نیا، ۱۳۹۴) [۲۸]

نقص انسان و شناخت نادرست هستی را رنج متافیزیکی^۲ نامیده‌اند که همه موجودات جز خداوند را در بر می‌گیرد. خداوند، تنها موجودی است که ممکن‌الوجود نیست، غیر از او همه موجودات ممکن هستند و ممکن‌الوجود یعنی محدود‌الوجود و محدود‌الوجود یعنی ناقص‌الوجود و ناقص‌الوجود یعنی شریرالوجود.

اما رنج عاطفی^۳ درد و رنجی است که قلب انسان را می‌آزارد. این نوع از شر جنبه درونی دارد و نوعی احساس باطنی است که انسان را ناراحت می‌کند، مثل اینکه انسانی با دیدن مرگ دیگری یا کودک یتیم یا فقر هم‌نوعش دچار اندوه و غم شود. این شرور چیزی نیستند جز احساس درد.

اصل سخن بر سر این است که انسان‌ها به صورت فردی یا گروهی در زندگی‌شان با مصیبت‌هایی مواجه می‌شوند، این مصیبت‌ها ممکن است نتیجه پدیده‌های طبیعی باشند یا از رفتار غیراخلاقی انسان‌های دیگر ناشی شوند، یا حاصل نقص انسانی یا رنج احساسی باشند. به هر حال، همه انسان‌ها کم یا زیاد با چنین صحنه‌هایی در زندگی خود مواجه‌اند و در اثر آنها رنج می‌کشند. (همان)

مصادیق درد و رنج

در حوزه مصادیق مختلف رنج، واژه‌ها و مفاهیم متعددی را می‌توان اختصاص داد همچون: مصیبت، بلا، الم، درد، بدبختی، شر و ...، این واژه‌ها از جمله مفاهیمی هستند که اشتراکات زیادی با حوزه معنایی رنج دارند و هرکدام بیانگر بخشی از تجربه خاص انسانی از موضوع کلی رنج است. در ادامه به بررسی چند نمونه از مصادیق رنج (یعنی مصیبت، بلا، الم، درد) پرداخته شده است.

کلمات "اصاب" و "مصیبه" اصل این لغت یعنی ماده "اصاب یصیب" به معنای رسیدن است، ولی رسیدن چیزی از بالا. اگر چیزی از بالا به پایین بیاید، به این امر "صوب" می‌گویند. کلمه "اصاب" هم در مورد خوبی و هم در مورد بدی به کار رفته است. پس ماده "اصاب" به معنای فرود آمدن چیزی از بالا است، اعم از آنکه آن چیز خوب باشد و یا بد. ولی لغت "مصیبت" که از همین ماده "اصاب" است و اسم فاعل مفرد مونث از باب افعال است بیشتر اختصاص پیدا کرده است به حادثه‌ای که برای انسان ناراحت کننده و به اصطلاح حادثه‌ای سوء باشد، حادثه‌ای که در آن سختی و رنج و ناراحتی باشد، دیگر به حادثه خوب مصیبت گفته نمی‌شود. ماده "اصاب و یصیب" در مورد خوبی‌ها هم اطلاق می‌شود ولی کلمه "مصیبت" اختصاص پیدا کرده است به حادثه‌هایی که به انسان می‌رسد و رنج آور و ناراحت کننده است. (مطهری، ۱۳۸۶) [۵۰]

بلا غالباً به معنای اختبار و امتحان است و اهل لغت آن را با اختبار، امتحان و تجربه مترادف دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸) [۵] و در فارسی آن را آزمایش معنا کرده‌اند؛ (معین، ۱۳۶۳) [۵۱] اما واژه بلا همیشه به معنای امتحان و اختبار نیست، بلکه گاهی در معنای رنج، سختی و نقمت که ضد نعمت است نیز به کار می‌رود و به هر چیز مکروه و ناپسند نیز بلا گفته می‌شود. بنابراین، بلا بر سه وجه است: ۱. نقمت و رنج؛ ۲. امتحان و آزمایش؛ ۳. مکروه و ناپسند. (طریحی، ۱۴۰۸) [۳۳]

بلاء به فتح اول، در لغت به معنی آزمایش، سختی، غم، اندوه، (گوهرین، ۱۳۶۷، ص ۳۲۸) [۴۳] مصیبت و آفت است (سجادی، ۱۳۷۹) [۲۰] و در اصطلاح صوفیان ظهور امتحان حق است بنده را در تحقق حالش هنگام ابتلاء. (شرتونی، ۱۴۰۳) [۲۵] و هر چه بلا بر بنده قوت بیشتری پیدا کند، قرب و نزدیکی او با حق تعالی زیادتر می‌شود، و آنچه کافران اتفاق می‌افتد شقا می‌باشد. (گوهرین، ۱۳۶۷) [۴۳]

امتحان نیز به کسر اول، در لغت به معنی آزمودن و در محنت و بلیه افتادن است و در اصطلاح، آزمایش اولیاء است با بلا از خوف و حزن و قبض و هیبت و مانند آن که بر دل مقبولان درگاهش فرود می‌آید. (همان)

الم در مقابل لذت، دردی که در دنیا و آخرت بر انسان و حیوان وارد می‌شود. این واژه، عربی و جمع آن آلام به معنای درد (ابن منظور، ۱۴۰۸) [۵] و یا درد شدید است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳) [۱۷]

الم در اصطلاح متکلمان و فیلسوفان امری است که موجود زنده آن را احساس و در پی آن طبعش از آن گریزان و متغیر می‌شود (طوسی، ۱۴۲۵) [۳۴]

^۱ - moral suffering

^۲ - metaphysical suffering

^۳ - emotional suffering

درد

واژه درد در فرهنگ لغات به معنای ناراحتی جسمی یا روحی است که به دشواری بتوان وجودش را تاب آورد؛ گاه مترادف با بیماری، ناتوانی و رنجوری است و زمانی به معنای بلا و مصیبتی که از بُعد و دوری به حق ناشی می شود و آن خذلان محض است و اگر از جهت قرب به حق باشد، موجب تطهیر از معاصی است؛

مراد از واژه درد، عذاب جسمی یا روحی است که کم و بیش همه ما با نوعی از آن سروکار داشته ایم. طبیبان با این واژه بیشتر از همه اشنایند، سیطره درد بر گستره زندگی با شرایط متعددی از جمله فقر و تنگدستی، عوامل فیزیکی، فیزیولوژی و روانشناختی ارتباطی تنگاتنگ دارد. این لغت تا بدانجا در زندگی انسان ها ریشه دوانیده که وارد فرهنگ مردم شده است.

گاهی درد را با ویژگی های گزنده اش می توان احساس کرد و گزیری چون پذیرفتن آن نیست؛ باید تاب آورد و دم فروبست. چاره اندیشی نیز همواره درمان مناسب را به همراه نخواهد داشت. گرچه گفته اند:

درد در عالم ار فراوان است
هر یکی را هزار درمان است
(انابل بروم، ۱۳۷۱) [۶]

دیدگاه اسلام در مورد رنج

زندگی انسانم با مصیبت ها و رنج های بسیاری همراه است و از آن گریزی نیست. در دین اسلام، مشقت و سختی، در زندگی انسان پذیرفته شده و خداوند به عنوان خالق انسان می فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»؛ «ما انسان را در رنج آفریدیم» (بلد: ۴)

اسلام بر اساس جهان بینی خویش، جهت رهایی از رنج حاصل از ناکامی ها و برای کسب روحیه تحمل، راهکارهای عملی بسیاری را ارائه نموده است که در صورت به کار بستن آنها، مصیبت ها نه تنها رنج آور نخواهد بود، بلکه می تواند نشاط آور نیز باشد. به گفته برخی نویسندگان، معنای مصیبت و تحمل آن، چنین است: آنچه در ساحت و لایه ای از وجود انسان درد است و رنج، در ساحت و لایه ای ژرف تر و والاتر متعلق رضا و حتی رغبت، واقع می گردد. (ملکیان، ۱۳۸۱) [۵۵] نکته دیگر آنکه، مصیبت هنگامی قابل تحمل و حتی نشاط آور می گردد که هدف از درد و رنج مشخص شود. به عنوان نمونه: تفاوت کسی که در ماه رمضان از روی اختیار گرسنگی می کشد و کسی که از روی ناچاری تن به گرسنگی می دهد، این است که فرد نخست برای گرسنگی خود معنایی یافته است، بر خلاف فرد دوم؛ لذا تحمل پذیری بیشتری در مقابل گرسنگی دارد. اسلام به مصیبت ها و مشکلاتی که در دنیا فراروی انسان قرار می گیرد، معنا بخشیده و آنها را هدفمند می داند.

از جمله اهداف تربیتی توحیدی اسلام، اینکه نگرش افراد از وقایع رنج آور را عمق می بخشد و آنها را به کارکردهای مثبت آن آشنا می سازد. اگر اعتقاد به خداوند نباشد، سطح ارزیابی انسان از مشکلات، سطحی و ظاهری بوده و نتیجه آن جز ناخرسندی و نارضایتی به دنبال ندارد. در اسلام، خمیر مایه مصائب، خیر و خوبی است؛ به این معنا که منظومه آفرینش، آسایش و سختی ها زمینه ساز رشد و تکامل انسان هستند. (شجاعی، ۱۳۹۴) [۲۴]

به دیگر سخن، خداوند برای انسان شرایط مختلفی را فراهم می کند تا او به قله کمال خود برسد. این شرایط ممکن است خوشایند باشد از قبیل ثروت مانند قارون یا حکومت نظیر سلیمان و یا ناخوشایند نظیر فقر، گرسنگی، نرسیدن به خواسته ها و از دست دادن نزدیکان (طوسی، بی تا) [۳۵] چنانکه خداوند در این باره می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»؛ «هر نفسی چشمنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می شوید» (انبیاء: ۳۵)

اما آنچه با واقعیت عالم هستی سازگار است. نگاه گذرا و موقتی به مصائب و مشکلات است و اینکه آنها را پلی برای ساختن فردایی که در پیش داریم، قرار دهیم، نه ماندن در آن و رنج کشیدن از آن، زیرا خلاف واقعیت هستی عمل کرده ایم. همانگونه که در مباحث پیش بیان شد، عالم هستی ماهیتی گذرا دارد و بر اساس نگاه واقع بینانه، در همه شرایط زندگی، خواه دشوار و خواه رفاه، هرگز نباید بر انسان مسلط شود؛ چه اینکه انسان در این هنگام رنج می کشد و شریعت نیز راهکارهای نگاه گذرا به شرایط را بیان می کند، به عنوان نمونه: هنگام ثروت، بخشش؛ (کلینی، ۱۳۹۱) [۴۲] هنگام بیماری تحمل و صبر؛ (متقی هندی، ۱۴۰۱) [۴۴] و در نهایت هنگام خوشی شکر را پیشنهاد می کند (هیثمی نور الدین، ۱۴۲۲) [۵۹]

رنج ها و مصائب امام حسین علیه السلام

باید اعتراف نمود که ما را توان شرح رنج ها و مصایب حضرت سیدالشهدا (ع) نیست. کسی که در ماتمش زمین و آسمان گریسته است. کسی که در عزایش مرغان هوا و ماهیان دریا به سوگ نشسته اند. شخصیتی که آدم، نوح، ابراهیم، عیسی و موسی (ع) بر او ندبه خوانده اند و پیامبر خاتم (ص) داغدار اوست. کسی که پیش از تولدش بر او گریه های بسیار کرده و پس از شهادت او نیز جمع زیادی جامه عزا بر تن

پوشیده اند. حسین؛ یعنی کربلا و کربلا؛ یعنی سرزمین کرب و بلا (المقرم، ۱۳۹۹) [۵۲] و رنج و عزا. کربلا؛ یعنی عظیم ترین رنج ها و مصایب؛ یعنی بزرگ ترین آزمون تاریخ.

در حادثه جانگداز عاشورا بارها لفظ بلا به چشم می خورد. امام (ع)، ضمن سفارش خواهرش زینب و دیگران به صبر و شکیبایی، به آنان می فرماید: خودتان را برای بلا آماده کنید. شب عاشورا وقتی قاسم بن الحسن پسر امام حسین (ع) از عمویش می پرسید: آیا من هم فردا کشته می شوم؟! امام در پاسخ او می فرماید: مرگ در نزد تو چگونه است؟ عرض کرد: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»؛ «مرگ در کام من از عسل شیرین تر است». آن گاه امام به او فرمود: آری پسر برادر، تو نیز به شهادت می رسی، ولی پس از آن که به بلای سختی گرفتار می شوی. امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: من شب عاشورا نشسته بودم، عمه ام زینب از من پرستاری می کرد. پدرم در حالی که شمشیرش را آماده می نمود اشعاری نیز زمزمه می کرد من از حالت امام و آنچه می گفت دریافتیم که بلا نازل شده است (شیخ مفید، ۱۳۶۴) [۲۷].

گرچه بیان مصایب و حوادث روز عاشورا مقدور نیست، ولی به طور خلاصه مهم ترین عناوین آن به شرح ذیل است: تشنگی، گرسنگی، شنیدن حرف های رکیک از دشمن، کشته شدن اطفال بی گناه، کشته شدن برادران، کشته شدن فرزندان، کشته شدن برادر زادگان، برهنه کردن اجساد شهدا، غارت خیمه ها و زیور آلات زنان و کودکان، سنگباران نمودن خیمه ها، سر شهید به گردن اسب آویختن، اسب تاختن بر بدن های شهدا، به غل و زنجیر بستن بیمار، روبه رو نمودن سرهای شهدا و اسرا، جای بد به اسرا دادن، جسارت به سر و دندان های مقدس، کشتن زن، آتش زدن خیمه ها، غارت لباس و پوشش زنان، آزار رسانیدن به بیمار، بر شتر بی جهاز سوار کردن زنان و کودکان، آزار رسانیدن و تازیانه زدن بر اطفال، پاره کردن گوش کودکان برای غارت گوشواره ها و (مطهری، ۱۳۷۷) [۴۸].

مصیبت عظمی

در آخرین دقایق زندگی ابی عبدالله ارازل و اوباش کوفه که مرد میدان ابی عبدالله نبودند در حالت ضعف حسین (ع) از هر طرف ضربات مهلک بر پیکر آن حضرت وارد می ساختند، هرکس با هر وسیله ای که در اختیار داشت به حسین (ع) حمله می کرد، عده ای با شمشیر و عده ای با نیزه؛ زرع بن شریک تیمیمی ضربه ای بر دست چپ حضرت وارد ساخت، نانجیب دیگری ضربه ای به شانه امام (ع) وارد آورد، سنان بن انس پلید با دو سلاح: نیزه و شمشیر، گاهی با نیزه و بار دیگر با شمشیر ضرباتی بر حضرت وارد ساخت و به چنین حرکت شرم آوری افتخار می کرد. حسین (ع) مدتی روی زمین افتاده بود مع ذلک کسی جرئت نمی کرد حضرت را شهید کند.

حمید بن مسلم گوید: زینب دختر امیرالمؤمنین از خیمه خارج شد و فریاد می کشید، آه برادر! آه سید و سرور! ای کاش آسمان بر زمین فرود می آمد، آنگاه به عمر سعد خطاب کرد و فرمود: عمر سعد، حسین را می کشند و تو تماشا می کنی؟! اشکهای عمر سعد از مظلومیت زینب جاری شد و صورت را از او برگردانید.

نکته: راستی زینب دختر امیر عرب چقدر تنها و بیگس شده که به دشمن متوسل می گردد شمر ملعون به لشکر خطاب کرد و گفت: وای بر شما چه انتظار می کشید مادر به عزایتان بنشیند حسین را بکشید. عمر سعد به مردی که در کنارش بود دستور داد فرود آی و حسین را خلاص کن خولی بن یزید اصبحی پیش رفت تا سر از بدن حسین جدا سازد لوزه بر اندامش افتاد و به عقب برگشت. سنان بن انس نزدیک شد و شمشیری حواله گوی ابی عبدالله کرد و گفت: ترا می کشم و سر از بدنت جدا می کنم در حالی که می دانم تو پسر رسول خدایی و پدر و مادرت بهترین خلق خدایند سپس سر حسین (ع) را از بدن جدا کرد. (قمی، ۱۳۹۲) [۴۰].

راهکارهای مدیریت رنج براساس باورها و سیره امام حسین (ع)

در زمینه راهکارها و شیوه های برخورد امام حسین (ع) با سختی ها و مشکلات، سعی نگارنده بر این مبناست که این موارد را در سه بعد شناختی، رفتاری و عاطفی-معنوی در باورها و سیره امام (ع) بررسی نماید. منظور از روش های شناختی، شیوه هایی است که با شناخت ها، افکار و عقاید افراد سر و کار دارد. در این نوع روش، فرد با استفاده از شناخت ها در صدد مقابله با فشارهای روانی بر می آید و به کمک توانایی فکری و ذهنی خود با مشکل برخورد می کند. اگر چه شناخت ها و اعتقادات در رفتار جلوه گر می شوند، ولی نحوه اثر گذاری آنها با ساز و کار شناختی افراد مربوط می شود. در روشهای رفتاری، دستورات و توصیه های علمی، از جمله آداب برخورد و رفتار متقابل و تأثیر آنها در مقابله با سختی ها مورد بررسی قرار می گیرد. در روش های عاطفی-معنوی (عبادات)، نیز فرد نوعی ارتباط عاطفی با خدا و اولیای دین برقرار می کند. این روابط می تواند انسان را در مواجهه با مشکلات و حل آنها مساعدت کند.

البته نباید از این حقیقت غافل شد که در مدیریت رنج، وضعیت مطلوب لزوماً به معنای رسیدن به خواسته خویش در هر مشکلی نیست؛ بلکه وضعیت مطلوب، وضعیتی است که مورد رضای خداوند است، هرچند با خواسته انسان متفاوت باشد.

در نمای زیر، طرح کلی راهکارهای مورد نظر در مقابله با فشارهای روانی و شرایط رنج آوری که انسان ها دچار آن می شوند با بهره گیری از باورها و سیره امام حسین (ع) مخصوصاً وقایع عاشورا ارائه گردیده است.

روش های شناختی:

این روش ها مشتمل بر توجه به مالکیت خداوند، همه چیز را کوچک شمردن غیر از خدا، توجه به حضور در محضر خداوند، امام حسین و رضایت الهی، توکل بر خدا، نهراسیدن از مرگ و اسارت (آرامش)، توجه به جاودانگی آخرت، دیدن جایگاه خویش در بهشت، اشتیاق دیدار اجداد، شناخت و آگاهی نسبت به هدف، شناخت دنیا (عدم دلبستگی به دنیا)، توجه به پاداش خداوند و توجه به آزمون بودن مصیبت ها می باشد.

توجه به مالکیت خداوند

توجه به مالکیت خداوند راهی میانبر در تغییر نگاه به سختی ها و ناملازمات زندگی است راهی که زمینه رهایی از رنج را با کمترین تمرین ها برای انسان به ارمغان می آورد (موسوی، ۱۳۹۲) [۵۶]

اگر کسی در تعلیم کتاب خدا و نیز در کلمات معصومان نیک تأمل کند، و با قوانین و سنن الهی آشنا گردد درمی یابد که مالک اصلی و حقیقی، فقط خداست. هر آنچه در آسمان ها و زمین است آفریده و متعلق به اوست. (تاجیک، ۱۳۸۳) [۹]

امام (ع) هنگامی که خبر شهادت هانی و مسلم را شنید، بی آنکه در قصدش تغییری ایجاد شود فرمود: براستی هر چه پیش آید از سوی خداست و او آنچه را بخواهد به انجام می رساند و پروردگار ما برای هر روز چیزی را مناسب می داند. سپس اشعاری به این مضمون سرود:

دنیایا اگر به چشم لثیمان گران بهاست
پاداش حق گرانتر و برتر به نزد ماست

گر بهر مرگ پیکر ما را سرشته اند
در راه دوست کشته شدن افتخار ماست (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹) [۳]

در تمام لحظات این سفر پرحادثه و پرماجرا، انسان از کلمات و گفتار حسین بن علی (ع) به خوبی احساس می کند این حرکات و سکنت در راه خدا و برای خداست. در آخرین لحظات هم امام حسین (ع) لب های خشک و تشنه اش به هم می خورد و مناجات می کرد و با خدا حرف می زد.

همه چیز را کوچک شمردن غیر از خدا

این جنبه از عظمت امام حسین (ع) هم شگفت انگیز است. هر چیزی را جز خدا کوچک می شمرد و همه چیز را برای رسیدن به هدف نهایی که همان خداست، سهل میدانند. هر چند که مشکلترین کارها باشد. به همین علت به جرات میتوان او را دومین سازنده کاخ اسلام نامید، و او بود که کاخ توحید را بازسازی نمود. او بود که یارانش در جلوی چشمش به کام مرگ میرفتند و فرزندانش پی در پی به تلخترین منظره و سوزناکترین شیوه در برابر او به ناله و بیتابی مشغولند و از شدت تشنگی به خود می پیچند. با وجود اینها هیچ کس جز حسین را ندیده ایم در چنین موقعیتی اصول مکتب را مقدس داند و در برابر خدا و برای رسیدن به خدا خم به ابرو نیاورده و مشکلات را برای خدا به جان و دل بخرد. (سلطان محمدی، بی تا) [۲۱]

توجه به حضور در محضر خداوند

توجه به این حقیقت که همه آزمایش ها و بلاها در پیشگاه خداوند مهربان رخ می دهد و او از همه چیز آگاه است، کار شوق و عشق بیشتری می دهد. پس آن حقیقتی که ما را می بیند و کوشش های ما را در صحنه های آزمایش می سنجد، چه عشق و شوری در کار می آفریند. فرزند عزیز و کوچک امام حسین (ع) حضرت علی اصغر (ع) را با فجیع ترین حالت به شهادت می رسانند، اما آن حضرت می فرماید: همین که این امور در برابر دیدگان خداوند انجام می گیرد تحمل آن بر من آسان است. شادی، نشاط، رنج و اندوه، همه صحنه هایی از عالم است که هیچ یک از نگاه خداوند پنهان نیست؛ خداوندی که جزا و پاداش می دهد. در نتیجه باید گفت: در مقابل مولا تحمل مصائب زیبا است؛ فراتر از آن، مصیبت، مصیبت نیست: «لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ «غم مخور خدا با ماست». (توبه: ۴۰) براساس همین رویکرد است که امام حسین (ع) تحمل شهادت جانشوز فرزند شیرخوارشان را آسان می بیند زیرا که آن در منظر الهی است (ابن طاووس، ۱۳۴۸) [۱]

امام حسین و رضایت الهی

از بارزترین ویژگیها و اوصاف امام حسین (ع) این است که در تمام زندگی، گفتار و رفتار و کردارش طبق رضایت حق و در مسیر الهی بود. جز از رضای خدا دم نزد و جز خدا ندید و جز سخن خدا نشنید و راستی که او به تمام معنی یک بنده سراپا تسلیم الهی بود. آن حضرت در والاترین درجه از درجات رضا و تسلیم در برابر حق و در رفیع ترین مرحله خشنودی از خدا بود. به هنگام حرکت از مکه فرمود: گویا با دیدگان خویش می نگریم که درندگان بیابان ها، بین سرزمین نوایس و کربلا اعضا و اندام های پیکرم را قطعه قطعه و شکم

های گرسنه خود را سیر و انبان های تهی شان را پر می کنند. بر آنچه خدا خشنود و راضی گردد ما خاندان وحی و رسالت خوشنود خواهیم بود. (مجلسی، ۱۴۰۳) [۴۵] بدینگونه می نگریم که او به بزرگ ترین رخداد غمبار زندگی پر فراز و نشیب خود که قطعه قطعه شدن و پایمال شدن پیکر پاکش در راه خدا احیای ارزش های الهی و نابودی بدعت های جاهلیت اموی است، خشنود بود.

پیام رضایت و تسلیم در مقابل حوادث و مصیبت ها و آزمون های سختی چون قتل و آتش سوزی و شکنجه و اسارت از سوی امام حسین (ع) آن «نفس مطمئنه ای» که ندای «ارجعی» را با مقام بلند «راضیه مرضیه» لبیک گفته است و دیگر خاندان پاک و مطهرش در روز عاشورا بیانگر توحید افعالی ایشان است. در همه صحنه های عاشورا انسان با توحید و مظاهر آن آشنا می شود. آنان همانند پدر بزرگوارشان که در میدان جنگ صفین به پرسش های توحیدی مردم پاسخ می دهد و اصل را روشنگری و آگاهی قرار می دهد، می کوشند تا همه جا مظاهر توحید عبادی و افعالی و ذاتی را نشان دهند و با بینش ها و نگرش های انحرافی مبارزه کنند. از این رو هنگامی که ابن زیاد در هنگامه مصیبت شهادت عزیرترین اعضای خاندان و اسارت بخشی دیگر، به حضرت زینب سلام الله علیها می گوید: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ؟» معامله خدا را با برادرت حسین و اهل بیت چگونه دیدی؟ حضرت زینب (س) جواب می دهد: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» جز زیبایی چیزی ندیدم.

توکل بر خدا

از گفتار و کردار امام (ع) به خوبی برمی آید که توکل بر خدا طبق وعده قرآن؛ که فرمود: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۳) از موجبات عزت و عظمت روح آن بزرگوار بود. امام (ع) از آن جایی که دارای نفس مطمئنه بود و جز قدرت لایزال الهی هیچ قدرتی را نمی شناخت هیچ چیز و هیچ کس نمی توانست او را از هدف مقدسش باز دارد و شادان و سخی ها نه تنها او را از حرکت باز نمی داشت بلکه او را در رسیدن به هدف مصمم ترمی کرد.

از مناجات امام (ع) در صبح روز عاشورا در مقابل خیل عظیم سپاه دشمن به خوبی معنای توکل امام (ع) به خدا، بر ما آشکار می شود؛ چنان که جز او، هیچ کس و هیچ چیز راشایسته تکیه گاه خود نمی داند. او فرمود:

«بار پروردگار! در تمام غصه ها و اندوه ها، تو محلّ اتکا و اعتماد من می باشی و در هر گرفتاری و شدت، تو محلّ امید من هستی! و در هر حادثه ای که بر من فرود آید، تو محلّ اطمینان من می باشی! چه بسیار از هموم و غموم خود را که دل در آن ناتوان می شد؛ و حیل و چاره برای رفع آن کوتاه می آمد؛ و دوست، انسان را تنها می گذاشت؛ و دشمن، زبان به شتمت می گشود؛ من بار آن حوادث و هموم را به سوی تو آوردم و شکوه آن را به تو نمودم؛ به جهت میل و رغبتی که به تو داشتیم؛ و به غیر از تو نداشتیم؛ پس خداوند! توهّم آنها را برطرف نمودی و امر مرا کفایت کردی!» (شیخ مفید، ۱۳۶۴) [۲۷]

نهراسیدن از مرگ و اسارت (آرامش)

یکی از عوامل نگرانی انسان و دغدغه خاطر او مساله مرگ است و گاه در برخورد با عوامل مرگ آفرین آن چنان تعادل خویش را از دست می دهد که قدرت تفکر و اندیشه صحیح از او سلب می شود، اما شهیدان کربلا بر این نگرانی پیروز شدند و خود با آرامش خاطر به استقبال مرگ شتافتند.

امام جواد (ع) حالات سیدالشهداء را از امام زین العابدین (ع) این چنین بیان می دارد که: چون کارزار به سختی انجامید به امام حسین (ع) نگاه کردند دیدند که برخلاف آنان مشاهده می شود زیرا به هر مقدار که کار جنگ سخت تر می شد، رنگهای آنان تغییر می یافت و اعضای بدنشان مضطرب و دلهاشان ترسان می شد اما بر عکس آنها امام حسین (ع) و بعضی از اصحاب آن حضرت رنگ صورتشان درخشان و اعضایشان آرام و دلهاشان اطمینان می یافت. در این زمان بود که به یکدیگر می گفتند: (مجلسی، ۱۴۰۳) [۴۵] نگاه کنید؛ از مرگ باک و هراسی به دل ندارید. در جریان حرکت امام (ع) عده ی زیادی همچون: برادر، پسرعمو، دوستان و نزدیکان، حضرت را از حرکت باز می داشتند که مرو؛ چراکه هم خود کشته می شوی و هم خاندان پیغمبر را تباه می کنی یعنی او را از خطرها و کشته شدن و شهادت می ترسانند. آنها گویا خون گرم حسین (ع) را بر روی خاک ها و زمینهای داغ و سوزان کربلا می دیدند؛ به حسین نصیحت می کردند که مرو؛ اما امام حسین (ع) در پاسخ می گوید: «خدا می خواهد مرا در راه خود شهید ببیند» (ابن طاووس، ۱۳۴۸) [۱] جمله بعدی از این عظیمتر، پرشکوهتر و خاضع کننده تر است. آنها می گویند: ای حسین عزیز! حالا که شما آماده فداکاری هستی، این زنها و این دختران خردسال، این کودکان معصوم و بی دفاع را با خود میر؛ یعنی دشمنان وقتی تو را کشتند، زنها و حرم تو را اسیر خواهند کرد. حسین (ع) در جواب چه می گوید؟ خداوند می خواهد زینب را اسیر ببیند. (خامنه ای، ۱۳۹۱) [۱۴]

توجه به جاودانگی آخرت

توجه به جاودانگی آخرت، خود عامل تحمل مصائب و دوری از رنج است. آری! اگر مقایسه آخرت با دنیا را صحیح بدانیم، باید گفت: این نگاه که تحمل مصائب ناپایدار دنیوی برای رسیدن به راحتی ماندگار اخروی است. تحمل مصیبت این دنیا را آسان و زیبا می کند، بلکه انسان را به تحمل مشکلات فانی جهت بهره مندی از راحتی جاودانی، تشویق می نماید. خداوند، با همین دو ویژگی انسان را متوجه پاداش ها و نعمت های بی پایان آخرت می کند.

حضرت سید الشهداء (ع) در سخنانی که برای یاران در لحظات حساس مبارزه ایراد کرد فرمود: پایداری کنید بدانید که مرگ برای شما جز پلی برای رهایی از سختی ها نیست. پس از آن راهی بهشت های وسیع الهی و نعمتهای جاودانه او خواهید شد. کدامیک از شما خوش ندارد که از زندان به سوی قصر منتقل شود و این در حالی است که مرگ برای دشمنان شما انتقال از قصر است به زندان و عذاب الهی. (مجلسی، ۱۴۰۳) [۴۵]

دیدن جایگاه خویش در بهشت

در یکی از روایات از امام صادق (ع) سؤال می شود که چگونه اصحاب امام حسین به سوی مرگ می شتافتند؟ حضرت فرمود: برای آنان پرده ها کنار رفت تا این که مقامات خویش را در بهشت مشاهده کردند این چنین بود که مردی از آنان به کشته شدن روی می آورد تا این که به حورالعین و جایگاه خویش در بهشت برسد. (همان) البته این یقین مرتبه والایی است که برای هر فرد رسیدن به آن میسر نیست.

اشتیاق دیدار اجداد

امام حسین (ع) در هشتم ذی الحجه، روز ترویه، به جهت حفظ جان خویش و حریم کعبه (همان) از یک سو و به انجام رساندن رسالت خود از سوی دیگر، با تبدیل حج خود به عمره به سوی کوفه حرکت کرده و ضمن خطبه ای بعد از حمد و سپاس الهی و درود بر رسول اکرم (ص) فرمود:

مرگ را برای انسان همچو گردنبند بر گردن دختران مقدر نموده اند؛ چقدر مشتاق دیدار اجداد خود، چون شوق یعقوب به دیدار یوسف هستم! برای من شهادتگاهی را برگزیده اند؛ گویا گرگ های دشت نواویس و کربلا را می بینم که بند بند پیکرم را جدا کرده و مشک ها و شکمبه های خالی خود را از آن انباشته می کنند.

از تقدیر الهی گریزی نیست؛ خشنودی خدا، خرسندی ما خاندان پیامبر است؛ بر بالای او شکیباییم که خداوند پاداش صبر پیشگان را برای ما عطا می کند. ذریه رسول خدا (ص) از او جدا نخواهند شد؛ چشم حضرت در حریم قدس الهی، به دیدارشان روشن شده و وعده خویش را در حقیقتان وفا می نماید.

کسی که جانش را در راه ما بذل کرده و آماده دیدار خداوند متعال است باید با ما سفر آغاز کند، به امید خداوند، صبح رهسپاریم، (المقرم، ۱۳۹۹) [۵۲] سپس حضرت سیدالشهداء (ع) رهسپار کوفه از راه مدینه شد و در مدینه بر سر مقبره رسول خدا (ص) آمد و بعد از درد دل و گریستن، ریحانه رسول خدا (ص) به خواب رفت و در خواب پیامبر اکرم (ص) را دید که می فرماید: فرزندانم! عجله کن! بشتاب که پدر و مادر و برادر و جده ات، خدیجه کبری، همه مشتاق تو اند؛ به سوی ما بشتاب. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰) [۳۰]

شناخت و آگاهی نسبت به هدف

انسان نیز از این امر استثنا نشده و در نظام هستی، دارای هدفی خاص است و رسیدن به این هدف نیازمند تلاش و رفتار خالصانه است. بنابراین باید آزمایش شوند تا در محک آزمایش، خالص از ناخالص بازشناسی گردند؛ بینش قوی امام حسین (ع) در مورد تقدس نهضت این است که در آن یک رشد و بینش نیرومند وجود دارد. یعنی این قیام و حماسه از آن جهت مقدس است که قیام کننده چیزی را می بیند که دیگران نمی بینند، همان مثل معروف؛ آنچه را که دیگران در آینه نمی بینند او در خشت خام می بیند. اثر کار خودش را می بیند، منطقی دارد مافوق منطق افراد عادی، مافوق منطق عقلانی که در اجتماع هستند. ابن عباس، ابن حنفیه، ابن عمر و عده ی زیادی در کمال خلوص نیت، حسین بن علی (ع) را از رفتن به کربلا نهی می کردند، آنها نه به اندازه حسین بن علی خطر را احساس می کردند و نه می توانستند بفهمند که چنین قیامی در آینده چه آثار بزرگی دارد. اما امام (ع) به طور واضح می دید: چندین بار گفت: به خدا قسم اینها مرا خواهند کشت، و به خدا قسم، که با کشته شدن من، اوضاع اینها زیر و رو خواهد شد. (عزیزی، ۱۳۸۶) [۳۶]

شناخت دنیا (عدم دلبستگی به دنیا)

بهترین نشانه زهد کامل و خوار شمردن دنیا، همان فداکاری و گذشت سید الشهداء (ع) از جان خود، جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن همه مصیبت و بلا بود. اگر دنیا و مال و نعمتهای دنیوی در نظر کسی بیقدر و ارزش نباشد نمیتواند این گونه در راه حق و یاری دین خدا و بزرگداشت هدف عالی خود پایداری و استقامت ورزد تا به حدی که بدن قطعه قطعه عزیزانش را ببیند، صدای ناله کودکانش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پر مهر و عاطفه او را به درد آورد و بر پیکرش آن همه زخمهای کاری وارد آید اما در یاری دین خدا ثابت و پا برجا بماند، در مقابل باطل، نرمش نشان ندهد و چون کوه در برابر تمام این مصائب استوار بماند. آری! به حسین (ع) پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش در آید و به نحوی که در عرف اهل دنیا خلاف شأن و شرف او شمرده نشود با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتع و بهره مند شوند؛ اما حسین (ع) کسی نبود که برای زندگی دنیا و خوشگذرانی، مصالح اسلامی را نادیده انگاشته و با گرفتن حق سکوت، برقراری آن دستگاه فاسد و سراسر ظلم و کفر را امضا نماید و در ادای تکلیف و وظیفه مهمی که از سوی خدا عهده دار شده مسامحه و کوتاهی نماید. (صافی گلپایگانی، آیینه جمال، ۱۳۹۰) [۲۹]

حسین (ع) پسر کسی است که فرمود اگر آفتاب را در دست راست، و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت. (طبری، ۱۳۷۲) [۳۲]

او پسر کسی است که میگفت دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز زکامی خوارتر است. (نهج البلاغه، خطبه ۳)

انسان با بصیرت ضمن توجه به ناپایداری دنیا و مصائبی که جزئی از زندگی است و نیز با ملاحظه پاداش های بسیاری که خداوند برای تحمل آنها قرار داده از مشکلات راضی بوده و حتی آنها را نشاط آور می داند. آری! دنیا با مشکلات و بلاها تنیده شده و آسایش مطلق یافت نشدنی است. بلکه در هر آسایش سختی نهفته است؛ ولی در پی هر سختی آسانی است. آسانی که مخصوص این دنیا نبوده، بلکه آرامش و آسایش اخروی را نیز به همراه دارد. از این رو، انسان مصیبت زده، باید بداند که این اوضاع، ناپایدار است

توجه به پاداش خداوند

توجه به پاداش و اجر الهی خود زمینه ای برای نادیده گرفتن هر نوع مصیبت و سختی است و نیرویی درونی به انسان می دهد که راهی موثر در جهت مدیریت رنج باشد؛ پاداشی که در انتظار صابران است: بی تردید صبر واقعی در سایه تغییر نگاه حاصل می شود؛ حتی در سایه این تغییر نگاه، فرد به استقبال مصیبت می رود و آغوش گشوده و بلاها را پذیرا می گردد: در امتیاز این موضوع از امام صادق (ع) روایت شده است که می فرمایند عن ابی عبدالله: قال لو یعلم المومن.. اگر مومن می دانست که در برابر مصیبت ها چه پاداشی دارد. با توجه به آنچه در نمونه ها و موارد قبلی از نحوه برخورد امام حسین (ع) و یاران ایشان با مصائب و سختی ها گذشت، می توان گفت با شناخت این مورد که چه پاداش بزرگی نزد خداوند دارند تحمل این همه سختی ها برای امام و یارانشان آسان می شد.

توجه به آزمون بودن مصیبت ها

انسان معتقد به مالکیت مطلق خداوند، مصائب را نیز آزمون الهی می داند. این اعتقاد نیز تغییر نگاهی است که رهایی از رنج را به دنبال دارد. در آزمون های اسلامی از گرفتاری ها با عنوان «آزمون» یاد شده است؛ آزمونی که خود زمینه ساز رشد و تکامل است.

یکی از آزمون هایی که خداوند در زندگی مقرر کرده، سختی و مصیبت و گرسنگی و تشنگی است: سختی ها، آزمون اند و به تناسب جایگاه و رشد یافتگی انسان، پیچیده تر و سخت تر می شوند؛ اگر انسان به سختی ها و مشکلات زندگی با دید بلا و آزمون از جانب الهی نگاه کند تحمل آن مصیبت برای او کاملاً آسان شد و در نتیجه دچار رنج کمتری می شود.

کربلا نیز صحنه آزمون الهی است. آزمون حسین و یاران او از یک طرف و دشمنان از طرف دیگر. برای چنین صحنه ای باید ابزار آزمایش آماده باشد، که از جمله آنها تشنگی بود، امام حسین (ع) و یارانشان با صبر و شکیبایی در مقابل این مصیبت و آزمون الهی، به پاداش عظیم صابران دست یافتند و اجر و پاداش مصیبت دیدگان در راه خدا را دریافت نمودند. امام حسین (ع) هم با این که مستجاب الدعوه و دارای اسم اعظم الهی بود، و می توانست به اذن الهی همه دشمنان را از این طریق نابود کند، نیز می توانست از زمین چشمه گوارا بجوشاند یا از آسمان باران بباراند (با اذن خدا) و خود و اصحابش را سیراب نماید، ولی این کار را نکرد، چون مشیت الهی بر این نبود که در حادثه کربلا، معجزه جریان یابد و حضرت طبق مشیت الهی عمل کند.

روش های رفتاری

این روش ها مشتمل بر صبر و بردباری و استقبال از سختیها می باشد.

صبر و بردباری

یکی دیگر از صفات نیکو و کلیدی انسان، صفت صبر و بردباری است، صبر حالتی است نفسانی که اگر به حدّ اعلاّی خود برسد انسان را از بیقراری و اضطراب و شکایت از قضای الهی در برابر حوادث باز میدارد و قدرت ایستادگی در مقابل نفس و خواسته های آن را پیدا میکند و بر انجام واجبات و طاعات پایدار خواهد ماند.

صبر امام حسین(ع) با تمام صبرها فرق می کند. صبر فقط این نیست که انسان را زیر شکنجه بیندازند یا فرزندان انسان را جلو انسان شکنجه کنند یا بکشند و انسان ایستادگی کند، البته این مرحله مهمی از صبر است؛ اما از این مهم تر این است که انسان را با وسوسه ها و اظهاراتی که علی الظاهر ممکن است در نظر بعضی منطقی بیاید، از ادامه این راه باز بدارند؛ همان کاری که با امام حسین(ع) می کردند: آقا! شما کجا می روید، خود را در معرض خطر قرار می دهید؛ خانواده خود را در معرض خطر قرار می دهید؛ شما با این اقدام خود، جان عده ای را به خطر می اندازید و دشمن را مسلط تر می کنید و اینها را وادار می کنید تا به خون شما دست بیالایند. (خامنه ای، ۱۳۹۱) [۱۴]

امام حسین (ع) در مقام صبر امتحانی داد که دوست و دشمن از آن شگفت زده شدند و فرشتگان بر حسب زیارت ناحیه مقدسه نیز از آن شکیبایی در تعجب ماندند (و لقد عجب من صبرک ملائکه السماء) (سلطان محمدی، بی تا) [۲۱]

اگر بنا است برای صبر و صابران الگوی کامل و جامعی معرفی نمود، یکی از آنها سرور شهیدان، حسین بن علی (ع) است که صبر را با تمام اقسام و ابعادش در زندگی و رفتار خویش به بشریت نشان داد و با سرکشیدن جام تلخ صبر و بردباری، تمام ثمرات شیرین آن را در دنیا و آخرت نصیب خویش نمود. او از کودکی در مقابل فقر و نداری، مصائب مادر و پدر و برادر، ظلمهای ستمگران، آوارگی از مدینه تا کربلا، تشنگی و گرسنگی، شهادت برادران و فرزندان و یاران و صدها مصیبت دیگر صبر و شکیبایی نمود تا آنجا که صبر را نیز از تحمل و بردباری خود خجل کرد. (حسینی، ۱۳۸۲) [۱۳]

استقبال از سختیها

امام حسین (ع) در محضر پدر بزرگوارش آموخته بود که طی نمودن مسیر ایمان با همه وضوح و روشنائی اش سخت و نفسگیر است و در این میان، آنان که توفیق پیمودن را می یابند خالصان و مشمولان عنایت حضرت حقند که در امتحانات الهی سربلند بوده اند، بنابراین او میدانست که اهل بیت رسول خدا که بر جاده وسط و صراط مستقیمند باید سختیها، غربتها، تبعیدها، قَلّت یاران و تمام حرمانهای دنیایی را به جان تجربه کنند و در موعد مقرر الهی، سر و جان را نیز فدای حضرت دوست کنند (مجلسی، ۱۴۰۳) [۴۵]

بر همین اساس، حسین بن علی (ع) هیچ نگرانی از عاقبت کار نداشت و با اطمینان خاطر به استقبال حوادث تلخ و شیرین میرفت و آنان را که در حقیقت، مقام والای امامتش را نفهمیده اند و گاهی از سردلسوزی و بعضی به دلیل اغراض مختلف لب به نصیحت حضرتش میگوشتند، به فراخور شأن و حال هر یک، جواب میداد. او از کمی یاران نیز، باکی نداشت، چون از پدرش علی (ع) گفت های وحیانی را در ضمیر جاننش محفوظ داشت که فرموده بود (نهج البلاغه، خ ۲۰۱) در طریق هدایت به خاطر کمی رهروان، بیمناک نشوید چرا که اکثر مردم برگرد سفرهای نشسته اند که سیری اش کم و گرسنگی اش طولانی خواهد بود. (رحمانی، ۱۳۸۷) [۱۸]

روش های عاطفی معنوی:

این روش ها مشتمل بر معنویت و عبودیت (دعا، نماز عشق، آخرین مناجات)، توجه به عنایت الهی، عظمت روح حضرت سیدالشهداء و روح متصل به الهامات معنوی می باشد.

معنویت و عبودیت

از نظر قرآن، معنویت پایه تکامل انسان است و روح عبادت تذکر است؛ یعنی به یاد خدا بودن و از غفلت الهی خارج شدن، معنویت عامل مهمی در تفسیر منطقی رنج ها و تحلیل معقول دردهاست و انسان را در برابر آنها مقام و با ثبات و اهل صبر و بصیرت، شکر و شکیبایی و شرح صدر می گرداند. (رودگر، ۱۳۸۹) [۱۹]

از ویژگی های وجود مقدس حضرت سیدالشهداء(ع) عشق به مناجات و عبادت است و این یکی دیگر از نشانه های بارز بندگان خاص الهی است.

امام حسین(ع) در عبادت و عرفان و کسب مقامات معنوی به درجه ای از معرفت رسید که مدال نفس مطمئنه به نامش ثبت گردید. (قمی، ۱۳۶۳) [۴۰]

دعای عرفه امام حسین(ع) نمونه ای دیگر از عرفان آن سیمای ملکوتی است؛ آنجا که به درگاه خداوند عرض می کند:

(ابن طاووس، ۱۳۷۶) [۲] پروردگار! چه یافت آنکه تو را گم کرد؟ و آنکه تو را یافت دیگر چه گم کرده است؟ مطمئناً آن کسی که به دیگری به جای تو راضی شد زیانکار است و آنکه از تو روی گرداند در خسران خواهد بود» (پاک نیا، ۱۳۸۲) [۸] به چند مورد از نمونه های مرتبط با معنویت و عبودیت در سیره امام حسین (ع) اشاره می نماییم:

دعا

انسان در امواج زندگی و در کش و قوس رنج ها به تکیه گاهی نیازمند است که به آن پناه ببرد و درون پر اضطراب خود را بدان آرام بخشد. دعا و نیایش تسلی بخش دل های خسته و مایه روشنی و صفای جان و نیروبخش انسان در برابر مشکلات و فراز و نشیب های زندگی است. باید توجه داشت که دعا و تضرع به درگاه خداوند، باعث کاهش شدت و اضطراب می شود، زیرا مؤمن می داند که خداوند، اجابت کردن دعای او را تضمین فرموده است و وقتی که برای رفع مشکلاتش و برای برآورده شدن حاجاتش دست به دعا بر می دارد، به رفع آنها امید وار است. (عسکری، ۱۳۹۴) [۳۷]

دعا علامت ضعف نیست؛ علامت قوت است. انسان با دعا کسب قدرت می کند؛ نیروی قلبی و روحی خودش را که پشتوانه نیروی جسمی است، افزایش می دهد. دعا برای انسان راه را روشن می کند و انسان را از سردگمی و حیرت نجات می دهد. امام حسین (ع) از هنگامی که به این حرکت عظیم و تاریخ ساز دست زد، تا آن لحظه ی آخر که روی خاک های گرم کربلا افتاده بود و لبان خشکش به هم می خورد، دعا می کرد. حسین بن علی (ع) در تمام مقاطع، دعا کرد. دعای حسین (ع) در ماجرای عاشورا، برای ما آموزنده است. هنگامی که خطری او را تهدید نمی کرد، دست به دعا بلند کرد. امام (ع) اینگونه دعا می کند: خدایا! تو می دانی که این حرکت ما، این سفر ما برای قدرت طلبی نبود، برای کسب جاه و مقام نبود؛ برای تو بود! ظاهر این دعاست، حقیقتاً هم دعاست. دعا های امام حسین (ع) دعای جدی است، دعای حقیقی است، اما در عین حال چیزهای دیگری هم در این دعاها هست که برای ما مهم است. (خامنه ای، ۱۳۹۱) [۱۴] بعضی از دعا های امام حسین (ع) هم عرض نیاز به پروردگار عالم است. انسان در همه حالات به گفت و گوی با خدا احتیاج دارد و با سخن گفتن با خدا قوت قلب پیدا می کند و ضعفها از انسان دور می شود. حسین بن علی (ع) در آن سرای دشوار به حرف زدن با خدا احتیاج داشت؛ با خدا حرف می زد، راز و نیاز می کرد و قوت قلب می گرفت. این در همه احوال وجود داشت. البته تسلا ی دیگران هم بود؛ یعنی دعای امام حسین (ع) فقط خود را تسلا نمی داد، بلکه اطرافیان او را هم تسلا می داد. صبح روز عاشورا زمانی که امام حسین (ع) با تعداد معدودی که در آن روز بیش از پنجاه یا شصت نفر نبودند در مقابل دریایی از لشکر قرار گرفت؛ دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا تو مایه اطمینان و آسایش دل و خاطر من هستی در همه احوال؛ یعنی وقتی من به تو متکی هستم، هجوم دشمن من را تکان نمی دهد. هموم و غمهای مرگ عزیزان و سختی های گوناگون، وقتی که به تو دل بستم، در من اثری نمی گذارد؛ یعنی پروردگار! من در سخت ترین حالات هم که دشمنان در اطراف من دوزخی از کینه ها و خباثت ها و قساوت های خودشان به وجود آوردند؛ بهشتی از یاد تو برای خودم درست می کنم، امام حسین (ع) این بهشت را پیرامون خودش درست کرد. لذا هر چه عاشورا به ظهر نزدیک می شد یا به عصر، آن طوری که در بعضی از نوشته ها هست، امام حسین (ع) شادمانتر می شد. (شیخ مفید، ۱۳۶۴) [۲۷]

نماز عشق

از بارزترین نشانه های عبادت و عرفان در سیره حضرت حسین (ع)، برگزاری نماز ظهر عاشورا است. هنگامی که در ظهر عاشورا ابو ثمامه صیداوی به حضور آن حضرت آمده و در اوج جنگ با دشمن عرضه داشت: یا ابا عبدالله! فدایت شوم، گرچه این مردم با حملات و هجومهای پی در پی خود به تو نزدیک شده و می خواهند تو را به شهادت برسانند، اما به خدا سوگند! تا مرا نکشته اند نمی توانند به تو آسیبی برسانند. دوست دارم در حالی به ملاقات پروردگارم بشتابم که این آخرین نمازم را هم به امامت شما خوانده باشم. با شنیدن سخنان ابو ثمامه، امام به آسمان نگاه کرده و فرمود: «نماز را یاد کردی، خداوند متعال تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند قرار دهد. بلی الان اول وقت نماز است» سپس امام فرمود: لحظاتی از دشمن آتش بس بخواهید! ولی هنگامی که دشمن آتش بس موقتی را نپذیرفت سالار شهیدان در مقابل باران تیر دشمن به نماز ایستاد. (نجمی، ۱۳۹۰) [۵۷]

آخرین مناجات

آخرین مناجات امام حسین (ع) در گودال قتلگاه بود که آن حضرت با پروردگار خود عاشقانه نجوا می کرد: «ای خدایی که مقامت بس بلند است. در مقابل قضای تو شکبیا هستم. ای پروردگاری که بجز تو خدایی نیست! ای فریادرس دادخواهان! مرا جز تو پروردگاری و معبودی نیست. بر حکم تو صابر و شکبیا هستم. ای فریادرس آنکه فریاد رسی ندارد»

و آنگاه که صورت خونین به خاک گذاشت و آخرین سجده‌اش را بجا آورد، فرمود: «بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلی مله رسول الله.» (ابن طاووس، ۱۳۴۸) [۱]

توجه به عنایت الهی

انسان به رغم داشتن امکانات، به تنهایی نمی تواند نجات یابد، بلکه باید از خدا مدد جوید و بدون کمک او هرگز قوای انسان برای نجات او کافی نخواهد بود. انسان خود را نسبت به نجات خود حتی از گناهان نیز ناتوان می بیند از این جهت از خداوند می خواهد که او را از این مخصصه نجات دهد و اگر خداوند چنین عنایتی را از انسان دریغ کند کوشش های انسان برای نجات خود بیهوده خواهد بود، عنایت الهی شرط لازم و کافی برای دوری انسان از درد و رنج و نجات از زندان دنیا و تن می باشد، چرا که بدون عنایت و لطف پروردگار هیچ امری صورت نمی گیرد و هیچ یک از عواملی که در بالا گفته شد تحقق نمی یابد. با توجه به نمونه هایی که ذکر شد و با توجه به سخنان و عملکرد امام حسین(ع) در طول زندگی و مخصوصاً در لحظه لحظه واقعه عاشورا به خوبی می توان برداشت نمود که ایشان اوج ارتباط با خداوند را نمایان کردند و در تمام راز و نیازهای خود با خالق خویش پیوسته طلب یاری و کمک در تحمل این مصیبت ها را داشتند و شاید بتوان گفت تمام چشم داشتشان به عنایت الهی بود.

عظمت روح حضرت سیدالشهداء

به طور کلی روحیه های کوچک چون از خود درد ندارند و هدف ندارند همه دردها و هدف هایشان در خواسته های جسمانی خلاصه می شود و ایده آل ندارند اما روحیه های بزرگ همیشه تن را به حرکت وا می دارند و در زحمت و بلا قرار می دهند. فرقتان شکافته و سرشان بریده می شود. به همین جهت شهادت برای آنها افتخار است، در اینگونه اشخاص که روحشان از جسمشان بزرگ تر است کار بدن دشوار است. تن حس(ع) اگر بخواهد با روح حسین همدم باشد، باید آماده تشنگی بی اندازه باشد، آماده زیر سم اسب رفتن، باشد (عزیزی، ۱۳۸۶) [۳۶]

روح بزرگ آرزو می کند که در راه هدف های الهی و هدف های بزرگ خودش کشته شود فرقتش شکافته می شود، خدا را شکر می کند. روح وقتی که بزرگ شد، خواه نا خواه باید در روز عاشورا سیصد زخم به بدنش وارد شود. آن تنی که در زیر سم اسب ها لگدمال می شود، جریمه یک روح بزرگ را می دهد، جریمه یک حماسه را می دهد، جریمه حق پرستی را می دهد، جریمه روح شهید را می دهد. وقتی که روح بزرگ شد به تن می گوید من می خواهم به این خون ارزش بدهم. (مطهری، ۱۳۷۷) [۴۸]

حسین بن علی(ع) یک روح بزرگ و یک روح مقدس است. اساساً روح که بزرگ شد، تن به زحمت می افتد؛ و روح که کوچک شد، تن آسایش پیدا می کند. این خود یک حساسی است روح بزرگ وقتی که کوچک ترین کوتاهی در وظیفه خود می بیند، به تن می گوید: این سر را توی این تنور ببر تا حرارت آن را احساس کنی و دیگر در کار یتیمان و بیوه زنان کوتاهی نکنی (همان)

روح متصل به الهامات معنوی

روح انسان باید وصل به الهامات معنوی باشد. غالباً انسان ها از نوعی الهام یا ندای درونی بهره می برند. الهام بعد از معجزه که مختص پیامبران است مربوط به انسان می شود. این معمولاً در مورد بزرگان دین، شاعران، و هنرمندان بیش از عموم مردم به چشم می خورد.

روح انسان باید وصل به الهامات معنوی و سرچشمه جهان هستی باشد تا با مدد از نیروی فراجوانی از درد و رنج جهانی گسستگی و رهایی یابد. چنانکه می توان گفت زندگی امام حسین(ع) و مخصوصاً واقعه کربلا به روشنی نمایانگر این بعد از نگرش امام(ع) می باشد که در تمام لحظات روح ایشان در ارتباط با معنویات بود آن جایی که مصیبت و سختی بر امام تنگ می شد دست به دعا بر می داشت و با خالق خود راز و نیاز می گرد و از این طریق یاری و مدد می گرفت و این خود اوج اتصال به معنویات است.

معناداری زندگی انسان با توجه به نگرش دینی امام حسین علیه السلام

با توجه به راهکارهایی که در شیوه مدیریتی امام حسین(ع) در برابر سختی ها و مصائب وارده بر حضرت اشاره شد اینگونه برداشت می شود که اساس دیدگاه و عملکرد امام حسین(ع) بر اساس مبنای خداپاورانه و اصل اعتقاد به معاد و امور دینی و مذهبی است لذا با توجه به این دیدگاه به بررسی تاثیر آن بر معناداری زندگی می پردازیم:

جوهر اساسی نظریه های دینی در رابطه با معنای زندگی انسان عبارت است از تأکید روی این نکته که بدون وجود خداوند و فناپذیری زندگی معنایی نخواهد داشت. در حوزه اخلاق نیز در رابطه با مبنای خوب و بد اعمال از جمله نظریه های رایج تأکید بر وجود خداست. بر

اساس این نظر اگر خدا وجود نداشته باشد هر عملی مجاز است؛ زیرا در صورت عدم وجود خداوند دیگر خوب و بد فاقد مبنا خواهد بود و از بین رفتن مبنای خوب و بد برابر با تجویز هر عملی خواهد بود

بنابراین معنادهی دین به زندگی بدین نحو قابل بیان است که دین با ارائه برنامه هایی سعی دارد با مدیریت حیات بشر، بشر را به معنای زندگی خود، یعنی خلاقیت برساند. زهد، تقوی و مناسک عملی همچون نماز و ... همه اینها عواملی در ایجاد خلاقیت در انسان می باشد. فقدان خلاقیت با رنج، یأس، دلسردی و ... برابر است. البته ممکن است کسی خلاقیت را از دست بدهد، ولی نتایج آن را احساس نکند و علت این امر به خاطر اشتغال و دلخوشی کاذب به برخی امور باشد. اگرچه دین و به عبارت دیگر، تعلیم و حیانی راهی برای رسیدن به خلاقیت است اما همین وسیله مقدس به جای رساندن انسان به غایت زندگی می تواند سبب اسارت، بردگی و ... شود. انبیا به عنوان مبلغان تعلیم و حیانی، طرق مختلفی را ترسیم می کنند تا انسان به معنای زندگی خود نایل گردد. پیامبران خود را وصی و وکیل انسانها قرار نمی دهند، آنگاه که مبلغان دینی سعی می کنند وکیل و وصی مخاطبان خود شوند و از رابطه خالق و مخلوق چنان ارتباطی طراحی کنند که به جای نشان دادن و کمک کردن در یافتن معنای حیات، وکیل آنها می شوند؛ در واقع یک اقدام غیردینی انجام دادند و به هدفی که دین به دنبال تحقق آن برای انسانهاست آسیب وارد می کنند. استاد مطهری نیز در آثار خود از برخی تلاشهای نادرست در تبیین مفاهیم دینی و اخلاقی اظهار نارسندی گله مندی و

می کند و اساساً وی این نکته را به عنوان مبنا معرفی می کند که آنگاه که امری مغایر و ناسازگار با توانمندی انسان باشد، از دین و برخاسته از تعلیم ناب اسلامی نیست. (مطهری، ۱۳۶۱) [۴۹]

جامعه شناسان و روان شناسان امور متعددی مانند رنج کشیدن ها، ناکامی ها، شکست ها و ناتوانی تفسیر آنها را از جمله عوامل درونی و اجتماعی مهم پوچ انگاری می دانند. مطابق این دیدگاه، آشفستگی و سرگردانی انسان در جهان مدرن ناشی از نبود ایمان و دست برداشتن از خدا و دین است. (والتر. تی. استیس، ۱۳۸۲) [۵۸] به اعتقاد این عده، برای رسیدن به پاسخی مناسب برای مسئله معنی زندگی راهی به جز رجوع به دین وجود ندارد؛ پرسش «معنای زندگی چیست؟» که اغلب ملازم است با این پرسش که آیا انسان ها بخشی از یک هدف بزرگ تر یا هدف الهی اند یا نه، پاسخی دینی طلب می کند. (سوزان ولف، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۳۷) [۲۳] بدون اعتقاد به وجود خدا نمی توان از معنای زندگی سخن گفت. تنها در صورتی می توان گفت زندگی دنیوی ما معنادار است که زندگی اخروی وجود داشته باشد. آفرینش بدون هدف نمی تواند بامعنا باشد. انسان موجودی هدفمند است و تنها در صورتی می تواند زندگی معناداری داشته باشد که به سوی هدف واقعی خود حرکت کند. دین می گوید؛ هدف واقعی انسان تنها خداوند است. بنابراین، تنها با پذیرش حیات پس از مرگ و رستگاری ابدی می توان به مسئله معنای زندگی پرداخت. مفاهیم و گزاره های دینی می توانند بر تمامی ابعاد زندگی ما سایه افکنده و آن را معنادار کنند. بنابراین پذیرش موجود ابدی و حیات ابدی در این مسئله اساسی ترین موضوع است.

انسان موجودی است دارای استعداد فراوان که با کارهای اختیاری خود می تواند استعدادهای خود را در بعد انسانیت شکوفا کرده و به منصف ظهور برساند و بالفعل دارای کمالاتی شود که نداشته است. انسان بالفطره خواهان چنین کمالات انسانی است اما چرا خداوند می تواند نقش معناداری زندگی انسان را به عهده بگیرد؟ مطابق آموزه های دینی، خداوند کامل علی الاطلاق است؛ یعنی دانا و توانای مطلق است. از هر عیب و نقصی مبرا است. همه به او نیازمند و او بی نیاز از همه است. در مقابل، انسان موجودی است که با برخورداری از برخی صفات الهی، مثل علم، اراده، اختیار و ...، بطور ناقص، در پی کمال است. انسان موجودی است دارای استعداد فراوان که با کارهای اختیاری خود می تواند استعدادهای خود را در بعد انسانیت شکوفا کرده و به منصف ظهور برساند و بالفعل دارای کمالاتی شود که نداشته است. انسان بالفطره خواهان چنین کمالات انسانی است. به دلیل فطرت کمال جوی انسان، تنها در صورتی او می تواند به زندگی خود معنا ببخشد که اهداف الهی را به عنوان اهداف زندگی خود برگزیند. (سلیمانی امیری، ۱۳۸۲) [۲۲]

بسیاری از فیلسوفان دین و متکلمین جدید معتقدند ربط و نسبت با خداوند، شرط لازم و کافی برای این است که زندگی شخص معنادار باشد. از دیدگاه این عده، خود همین ربط و نسبت معناداری است و معنا در زندگی ما از راه تحقق بخشیدن به هدفی که خداوند برای آدمی مقرر کرده است، حاصل می آید. با این وجود، یک زندگی بدان اندازه که به تحقق هدف الهی [از خلقت آدمی] مدد می رساند، معنادار است. (تدیوس متر، ۱۳۸۲) [۱۰] بنابراین با توجه به مباحثی که مطرح شد می توان گفت نوع نگاه امام حسین (ع)، نحوه عملکرد ایشان در برخورد با مصائب و نوع مدیریت ایشان همه در جهت تحقق هدف الهی است و اینچنین می توان تاثیر عملکرد امام حسین (ع) را بر معناداری زندگی سنجید و اینکه حضرت سید الشهدا با نگرشی که نسبت به دنیا و رنج های آن داشتند و نحوه برخوردی که در سیر زندگی و مخصوصاً واقعا عاشورا از خود نشان دادند زندگی را معنادار تلقی می کردند.

البته نکته قابل تامل اینجاست که صرف حذف نمودن رنج و سختی از زندگی را نمی توان معناداری از زندگی تلقی کرد به این معنا که حذف و پنهان کردن رنج برای انسان کاری را از پیش نمی برد جز اینکه مدت کوتاهی انسان را از مساله دور می کند بدون تردید، همه انسانها به موقعیت های ناخوشایند، واکنش نشان می دهند؛ اما مهم این است که این واکنش، صحیح و خردمندانه باشد. رضامندی یا ناراضیتی، به

شیوه مقابله او با سختی‌ها بستگی دارد. هر مقابله‌ای را نمی‌توان صحیح و کارآمد دانست. مقابله، یا مثبت است و یا منفی. بنابراین مقابله‌ای مثبت و کارآمد است که به زندگی معنا می‌بخشد نه صرف حذف کردن رنج از زندگی. لذا با مدیریت صحیح و درست در مقابل رنج‌ها می‌توان زندگی معنا داری را رقم زد و این مدیریت صحیح و مناسب تاثیر مثبت و بسزایی در معناداری زندگی دارد و بدون شک می‌توان تاثیر مثبت نوع مدیریت امام حسین(ع) را بر معناداری زندگی به روشنی اذعان نمود.

نتیجه گیری

نوشتار حاضر در راستای بیان اهمیت مدیریت رنج در زندگی روزمره انسان و ارائه راهکارهای مناسب با آن مسائل، تدوین گردیده است؛ با توجه به موضوع پژوهش، با استفاده از سخنان امام حسین(ع) در قالب خطبه ها، نامه ها، نیایش ها و کلمات قصار، و سیره زندگی و شهادت ایشان، به عنوان یک منبع اصیل برای هدایت بشر، نتایج زیر به دست آمد:

رنج، واقعیت جداناپذیر زندگی است و هیچ وقت نمی توان آن را از واقعیت زندگی حذف کرد. اما آموزش نحوه ی موضع گیری در برابر رنج ها وظیفه ای است که انسان باید در جهت آن تلاش کند. با این رویکرد می توان نتیجه گرفت که هیچ چیزی زیان بار نیست؛ به شرطی که انسان در برابر آن موضعی صحیح اتخاذ کند و هیچ چیزی سودمند نیست؛ اگر انسان در برابر آن موضعی نادرست اتخاذ کند.

نگاه خداپاورانه و دین باورانه به رنج ها و سختی ها، ریشه های رنج را تبیین و آنگاه رنجه را معطوف به ارزشها و کمالات مینماید. عوامل و ریشه های رهایی از رنجه در تفکر دینی و جهانبینی اسلامی عبارتند از عوامل شناختی(توجه به مالکیت خداوند، توجه به حضور در محضر الهی، کسب رضایت خداوند، توکل به خدا، اعتقاد به مرگ و جهان پس از آن، شناخت هدف، شناخت دنیا، توجه به پاداش الهی)، عوامل رفتاری(صبر و بردباری، استقبال از سختی ها) و عوامل عاطفی-معنوی(معنویت و عبودیت، دعا، توجه به عنایت الهی، عظمت و بزرگی روح، ارتباط روح با الهامات معنوی).

دوران زندگی پرتلاطم حضرت سیدالشهدا(ع) و مخصوصا واقعه کربلا نشان می دهد که امام(ع) با نگرش دینی به رنج ها و سختی ها بهترین و مناسب ترین برخورد و مقابله با مصائب را داشتند و این خود الگویی صحیح در جهت زندگی انسان ها مخصوصا نسل جوان امروز که بیش از هر منبع دیگری به این میراث گرانبها نیازمند هستند می باشد و حتی می توان با این عملکرد یک زندگی معنادار را رقم زد.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم، ترجمه ایت الله مکارم شیرازی
- [۲] سید رضی، محمد بن حسن (۱۳۷۹ش)؛ نهج البلاغه، ترجمه: ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
- [۳] ابن طائوس، علی بن موسی (۱۳۴۸ق)؛ اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران: انتشارات جهان.
- [۴] (۱۳۷۶ش)؛ الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه؛ مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- [۵] ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (۱۳۷۹ق)؛ مناقب آل ابی طالب، مؤسسه انتشارات علامه.
- [۶] ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)؛ لسان العرب بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- [۷] الهیثمی نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان (۱۴۲۲ق)؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ المحقق: محمد عبد القادر أحمد عطا، دار الکتب العلمیة، طبعه الاولی.
- [۸] انابل بروم- هلم جلیکو (۱۳۷۱ش)؛ سازش روانی با درد، ترجمه و ویرایش زیر نظر دکتر حسین فوده، مرکز نشر سمر.
- [۹] انوری، حسن (۱۳۸۱ش)؛ فرهنگ بزرگ سخن (۸ج)، تهران: سخن، چاپ اول.
- [۱۰] پاک نیا، عبد الکریم (۱۳۸۲ش)؛ امام حسین (ع) الگوی زندگی (۲)؛ نشریه مبلغان، ۵۱: ۲۸-۴۵.
- [۱۱] _ تاجیک، علیرضا (۱۳۸۳ش)؛ توکل و پیوند آن با معرفت الهی از منظر امام حسین علیه السلام؛ قم: نشریه علمی-ترویجی معرفت نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۸۱: ۵۲-۶۳.
- [۱۲] تدبیرس متز (۱۳۸۲ش)؛ "آیا هدف خداوند می تواند سرچشمه معنای زندگی باشد؟" مترجم؛ محمد سعیدی مهر، مجله نقد و نظر، ۳۰-۲۹: ۱۸۳-۱۴۹.
- [۱۳] جلالی، تهمورس (۱۳۸۶ش)؛ فرهنگ جلالی، تهران: اختران، چاپ اول.
- [۱۴] حسینی دشتی سید مصطفی (۱۳۸۲ش)؛ معارف و معاریف: دائره المعارف جامع اسلامی (۱۰ج)، تهران، مؤسسه فرهنگی ارایه ها.
- [۱۵] حسینی، جواد؛ امام حسین (ع) الگوی زندگی؛ نشریه مبلغان، 51: ۲۷-۱۱.
- [۱۶] خامنه ای، سید علی (۱۳۹۱ش)؛ آفتاب در مصاف (درس های عاشور)، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- [۱۷] دگرازیا، دیوید (۱۳۸۶ش)؛ «در باب رنج»، ترجمه: مسعود فریامنش، اطلاعات حکمت و معرفت، ۲۲: ۸۶-۸۷.
- [۱۸] دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)؛ لغت نامه دهخدا (۵۰ج)، تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۹] راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۳ق)؛ مفردات فی غریب القرآن. طهران: مکتبۃ البوذر جمهوری مصطفوی. بی چا.
- [۲۰] رحمانی، جعفر (۱۳۸۷ش)؛ امام حسین (ع) و رهبری بحران از مکه تا کربلا؛ قم: بی نا
- [۲۱] رودگر، محمد جواد (۱۳۸۹ش)؛ نقش دین در رنج زدایی و کاهش الام بشری (با رویکردی به ارای استاد شهید مطهری)، مجله قبسات، ۸: ۱۱۴-۱۴۰.
- [۲۲] سجادی، سید جعفر (۱۳۷۹ش)؛ فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، بی جا
- [۲۳] سلطان محمدی، فاطمه، ویژگی های شخصیت امام حسین (ع)، اصفهان، انتشارات دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
- [۲۴] سلیمانی امیری، عسگری (۱۳۸۲)؛ خدا و معنای زندگی، مجله نقد و نظر، ۳۲-۳۱: ۹۵-۱۴۴.
- [۲۵] سوزان ولف (۱۳۸۲ش)؛ معنای زندگی، ترجمه: محمد علی عبداللهی، مجله نقدونظر، ۲۹ و ۳۰: ۲۸-۳۷.
- [۲۶] شجاعی، محمدصادق، محمدرضا سالاری فر؛ بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بی تا
- [۲۷] شرتونی، سعیدالخور (۱۴۰۳ق)؛ اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد؛ قم: منشورات مکتب آیت الله مرعشی نجفی.
- [۲۸] شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)؛ امالی شیخ صدوق؛ ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران: کتابچی.
- [۲۹] شیخ مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد النعمان (۱۳۶۴ش)؛ الارشاد، مترجم: حاج شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- [۳۰] صادق نیا، مهرا ب؛ نائیجی، محمدباقر (۱۳۹۴ش)؛ کارکردهای تربیتی و اخلاقی رنج در الهیات یهودی، فصلنامه پژوهش های ادیانی، ۶: ۸۹-۱۱۶.
- [۳۱] صافی گلپایگانی، لطف الله (1390ش)؛ آیینہ جمال (نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام)؛ قم، مسجد مقدس جمکران.

- [۳۲] ----- (۱۳۹۰ش)؛ پرتوی از عظمت امام حسین علیه‌السلام؛ قم، مسجد مقدس جمکران.
- [۳۳] صدری افشار، غلامحسین و نسرين حکمی و نسترن حکمی (۱۳۸۱ش)؛ فرهنگ معاصر فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ سوم.
- [۳۴] طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۲ش)؛ تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران: اساطیر، چاپ پنجم.
- [۳۵] طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)؛ مجمع البحرین؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. بی جا.
- [۳۶] طوسی، نصرالدین محمدبن محمد (۱۴۲۵ق)؛ شرح الاشارات والتنبیها، محقق: حسن زاده آملی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- [۳۷] -----، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- [۳۸] عزیزی، عباس (۱۳۸۶ش)؛ امام حسین (ع) از زبان شهید مطهری؛ قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- [۳۹] عسکری، حسن (۱۳۹۴ش)؛ راههای رسیدن به آرامش روانی از نگاه قرآن، اولین همایش ملی اسلام و سلامت روان، بندرعباس، جهاد دانشگاهی هرمزگان، http://www.civilica.com/Paper-CIMH01-CIMH01_005.html
- [۴۰] عمید، حسین (۱۳۷۴ش)؛ فرهنگ عمید، (۳ج) تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- [۴۱] قمی، عباس (۱۳۸۶ش)؛ دمع السجوم ترجمه کتاب نفس المهموم؛ مترجم: ابوالحسن شعرانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- [۴۲] ----- (۱۳۹۲ش)؛ آنچه در کربلا گذشت: ترجمه کتاب نفس المهموم؛ ترجمه ابوالحسن شعرانی، نشر اسماء الزهراء، چاپ اول.
- [۴۳] -----، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)؛ تفسیر القمی؛ محقق: موسوی جزایری، طیب؛ قم: دارالکتب، چاپ چهارم.
- [۴۴] کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۹۱ق)؛ اصول کافی، تصحیح الشیخ نجم الدین آملی. تهران: مکتبه الاسلامیه. بی جا.
- [۴۵] گوهرین، سیدصادق (۱۳۶۷ش)؛ شرح اصطلاحات تصوف.
- [۴۶] متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۱ق)؛ کنز العمال فی سنن الاقوال والأفعال، المحقق: بکری حیانی - صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة.
- [۴۷] مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء. دوم.
- [۴۸] ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (ص ۱۳۷۹ق)؛ مناقب آل ابی طالب، قم: موسسه انتشارات علامه.
- [۴۹] محمدصادق شجاعی، محمدرضا سالاری فر (۱۳۹۴ش)؛ بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۵۰] مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ش)؛ حماسه حسینی، تهران: صدرا.
- [۵۱] ----- (۱۳۶۱ش)؛ علل گرایش به مادیگری، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۵۲] ----- (۱۳۸۶ش)؛ آشنایی با قرآن (ج ۷)؛ تهران: انتشارات صدرا، چاپ دهم.
- [۵۳] معین، محمد (۱۳۶۳ش)؛ فرهنگ معین، تهران: امیر کبیر، چاپ ششم.
- [۵۴] المقرم، عبد الرزاق (۱۳۹۹ق)؛ مقتل الحسين (ع)؛ بیروت - لبنان: دار الكتاب الإسلامی، الطبعة الخامسة.
- [۵۵] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳ش)؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- [۵۶] ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱ش)؛ دین معنویت و عقلانیت، مجله آبان، ۱۴۴: ۱۳-۱۹
- [۵۷] ----- (۱۳۸۱ش)؛ راهی به راهی: جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت، تهران: نگاه معاصر، چاپ اول
- [۵۸] موسوی، سید محمد حسین (۱۳۹۲ش)؛ رنج و شادی در اسلام و بودا؛ رساله دکترا رشته مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، اساتید راهنما: (حجت الاسلام دکتر محمد حسن رستمی- دکتر فیاض قرائتی) استاد مشاور: (دکتر سید حسین سید موسوی).
- [۵۹] نجمی، محمدصادق (۱۳۹۰ش)؛ سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، قم: بوستان کتاب، چاپ نوزدهم.
- [۶۰] والتر. تی. استیس (۱۳۸۲ش)؛ در بیمعنائی معنا هست، ترجمه: اعظم پویا، مجله نقدونظر، ۲۹ و ۳۰: ۱۰۸-۱۲۳